

حکایت‌های کتبربری. جفری چاسر. ترجمه علی‌رضا مهدی‌پور. تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۱.
۹۵۵ صفحه، شابک ۴-۱۰۱۹-۰۱-۶۲۲-۹۷۸، ۷۹۰۰۰۰ تومان.

فاطمه سادات یحیی‌پور^۱

درآمد

کتاب حکایت‌های کتبربری اثر ماندگار جفری چاسر (۱۳۴۱-۱۴۰۰ م.)، شاعر پرآوازه و محبوب قرن چهاردهم میلادی و پدر شعر انگلیسی، به‌تازگی توسط علی‌رضا مهدی‌پور ترجمه شده و در سال ۱۴۰۱ توسط نشر چشمه منتشر شده است. حکایت‌های کتبربری یکی از محبوب‌ترین اشعار در طول تاریخ ادبیات انگلیسی است که در طی زمان، فنون و آرایه‌ها و محتوای آن به فراموشی سپرده نشده و رفته‌رفته ارزش آن افزون شده است. چاسر که شاعری بذله‌گو و متبحر است، در آخرین سال‌های عمر خود به نوشتن حکایت‌های کتبربری رو آورد و در قالب بیست و چهار حکایت و هفده هزار خط آن را به نگارش درآورد که در ایران علیرضا مهدی‌پور نیز آن را به شعر ترجمه کرده است. این مرور به بررسی و نقد کتاب می‌پردازد و در نهایت نکاتی راجع به ترجمه کتاب بیان می‌کند.

معرفی کتاب: ساختار و محتوا

کتاب دارای یک مقدمه مترجم، ده دفتر و بیست و چهار حکایت است که در هر دفتر تعداد حکایات مختلفند و حکایات با یک دیباچه کلی شروع می‌شوند و با استغفارنامه چاسر به پایان می‌رسند. در مقدمه مترجم، خلاصه‌ای کوتاه از زندگی شاعر و آثار او دیده می‌شود و سپس مترجم به شرح کوتاهی از کتاب شامل سال نگارش، شکل و قالب شعری، پیش‌زمینه حکایات، چکیده‌ای از شخصی‌ها (زوار) و حکایات آن‌ها و در نهایت محبوبیت و ارج اثر و شاعر می‌پردازد.

ترتیب دفترها و حکایات چنین است: دفتر اول شامل دیباچه کلی، حکایت اول (شهسوار)، حکایت دوم (آسیابان)، حکایت سوم (داروغه) و حکایت چهارم (آشپزباشی) است. دفتر دوم تنها یک حکایت دارد؛ حکایت قاضی. دفتر سوم شامل

^۱ f.yahyapoor@urmia.ac.ir

^۱ استادیار ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

حکایات شش و هفت و هشت به ترتیب بانوی بیوهٔ اهل باث، راهب درویش و در آخر محتسب است. دفتر چهارم دو حکایت نه و ده؛ حکایت طلبهٔ آکسفورد و ملاک است. دفتر ششم نیز دو حکایت طیب و کشیش کفاره‌گیر را در فصول سیزده و چهارده ارائه می‌دهد. دفتر هفتم بیشترین تعداد حکایت را در خود گنجانده است که عبارت‌اند از حکایت پانزده (ناخدا)، شانزده (مادر روحانی)، هفده (جناب توپاز)، هجده (ملیبی)، نوزده (راهب)، و بیست (کشیش ملازم راهبه). دفتر هشتم دو حکایت دارد؛ حکایت بیست و یکم (راهبهٔ دوم) و بیست و دوم (شاگرد کیمیاگر)، دفتر نه و ده هر یک شامل یک داستان هستند؛ یعنی داستان بیست و سه و چهار به ترتیب حکایت مباشر و کشیش بخش. کتاب با استغفارنامهٔ شاعر از داستان‌ها و تعلیقات و منابع به پایان می‌رسد.

دیباچهٔ کلی حکایات همچون دروازه‌ای برای ورود به شهر شعر حکایت‌هاست که پر است از مردمانی از هر جنس و طبقه و قماش و خصوصیات فردی و اجتماعی منحصر به فرد. علاوه بر این، دیباچهٔ کلی به معرفی شخصیت‌های حکایات می‌پردازد و نگرشی کلی نسبت به زوار می‌دهد. داستان با حضور جفری چاسر در مهمانخانهٔ تابارد و دیدار ناخواسته با بیست و نه تن شروع می‌شود که قصد زیارت قدیس کلیسای کنتربری؛ یعنی شهید تامس آ. بکت را دارند. صاحب مهمانخانه نیز به جمع آن‌ها می‌پیوندد و سی و یک تن راهی مسافرت می‌شوند و قرار بر این می‌شود که برای گذران وقت به قید قرعه هریک حکایتی نقل کنند؛ اما پس از نخستین قرعه که به نام شهسوار می‌زنند، دیگران نوبت را رعایت نمی‌کنند و در واکنش به سایر زوار گاهی از کوره در می‌روند و داستان دیگری را نیمه‌تمام می‌گذارند.

حکایت نخست از آن شهسوار است؛ راجع به رقابت عاشقانهٔ دو نجیب‌زاده بر سر یک خانم درباری که بلافاصله با حکایت‌های عاشقانهٔ سخیف آسیابان، داروغه و آشپز کامل می‌شود. حکایت آسیابان راجع به زن جوان نجاری است که دو مرد جوان سعی در اغوای او دارند. داروغه که در جوانی نجار بوده است از داستان آسیابان مست دلخور می‌شود و در مقابل، داستان آسیابان حریصی را بیان می‌کند که همسر و دخترش توسط دو دانشجو هتک حرمت می‌شوند. چاسر سعی دارد شخصیت زوار را در قالب داستان‌ها نمایان کند. آشپز هم که از شنیدن این داستان‌ها لذت برده است، حکایتی با همین مضمون راجع به شاگرد آشپزی عیاش بیان می‌کند که نیمه می‌ماند و دیگران اجازه ادامهٔ داستان را نمی‌دهند. به نظر می‌رسد چاسر با انتخاب داستان شهسوار در کنار سه داستان شنیع آسیابان و داروغه و آشپز، به نقد دو طبقهٔ بسیار متفاوت می‌پردازد که نه تنها ویژگی‌های آن طبقات را نشان

می‌دهد؛ بلکه سعی دارد با قراردادن فتوت و جوانمردی شهبسواری در کنار این سه داستان سخیف، ریاکاری طبقه اشراف را نیز آشکار کند.

حکایت قاضی راجع به دختر قدیسی است که از آزمون‌های مختلف و طاقت‌فرسای الهی با صبر خود سربلند بیرون می‌آید. داستان زن بیوه اهل باث، درست پس از این داستان می‌آید و راجع به بیوه‌زنی با پنج ازدواج پشت سرهم است که به‌خاطر این ازدواج‌ها ثروتی اندوخته است و ازدواج ششم را حق خود می‌داند و لباسی به تن دارد که جلب‌توجه می‌کند. بانوی اهل باث در رام‌کردن مردها متبحر است و این تبحر را در استثمار مالی همسران خود بروز می‌دهد. داستان زن اهل باث نقطه متقابل زن پاکدامن و بردبار حکایت قاضی است.

چاسر در معرفی شخصیت بعدی حکایت‌های کتبربری خود؛ یعنی راهب درویش به نقد طبقه روحانی می‌پردازد؛ راهبی که خود از راه درویزگی گذران می‌کند؛ اما دریوزه‌ها را ریشخند می‌کند. راهب داستان محتسب متشرعی را بیان می‌کند که در راه اخاذی از پیرزنی با شیطان همراه می‌شود و در نهایت او از شیطان نیز بی‌حمیت‌تر است. این حکایت بر محتسب زائر گران می‌آید و او نیز در تقابل با راهب درویش داستانی راجع به راهبی بیان می‌کند که با فرشته‌ای از جهنم دیدار می‌کند و راهبان را در ماتحت شیطان می‌یابد.

حکایت نهم راجع به طلبه‌ای است که طالب علم است و شخصیتش در تقابل با حکایت دهم؛ یعنی سوداگر طالب ثروت است. داستان طلبه پر از وعظ و سخنان نغز است و راجع به ازدواج گریسلدا فرودست با خان سالوزو، به نام والتر است که گریسلدا را آزمایش‌های سخت می‌کند تا بردباریش را محک زند. سوداگر پیرنگ تسلیم در روایت طلبه را بر نمی‌تابد و در تقابل کامل با طلبه، داستان زن جوان را بیان می‌کند که با پیرمردی ازدواج کرده و به او خیانت کرده است و دروغ می‌گوید.

حکایت بعدی را مهتری جوان و خام بیان می‌کند. داستانی راجع به ماجراجویی‌های چنگیزخان است و همچون داستان آشپز ناتمام می‌ماند. این ملاک است که داستان خام مهتر را ناتمام می‌گذارد و داستان عاشقانه خود را نقل می‌کند که در آن آروراگوس، شهبسواری بریتانیایی با دوریجان ازدواج می‌کند و این شخصیت‌ها نماد ازدواج آرمانی هستند. داستان بعدی از زبان طیب بیان می‌شود و راجع به داستان تراژیک دختری پاک به نام ویریجینیاست که قاضی فاسد شهر عاشق او می‌شود و پدر راه‌حل رهایی را در بریدن سر دختر می‌بیند. داستان به قدری غم‌بار است که خوان‌سالار از کفاره‌گیر طلب داستانی روح‌افزا می‌کند؛ اما همراهان مانع می‌شوند و کفاره‌گیر یکی از بدیع‌ترین داستان‌ها را نقل می‌کند؛

حکایتی راجع به سه جوان مست که با راهنمایی‌های پیرمردی زیر درختی گنجی از طلا پیدا می‌کنند؛ اما به‌خاطر حرص، هر سه یکدیگر را به قتل می‌رسانند. کشیش این داستان را برای فروش قبض‌های بخشش گناه و سوءاستفاده از تأثیر داستان بر دیگران استفاده می‌کند که البته با شوخی زننده‌ی خوان‌سالار با کشیش و خشم او به پایان می‌رسد.

حکایت ناخدا در زمره‌ی حکایات مستهجن زناشویی است و دربرگیرنده‌ی تاجری است که به جای توجه به همسرش، تمام و هم‌وغمش کارش است و به‌عبارتی با کارش ازدواج کرده. حساست تاجر و ولخرجی زن در تقابل با هم قرار گرفته‌اند و زن با راهبی هم‌بستر می‌شود که از او در ازای سود وام، هم‌خوابگی می‌خواهد. حکایت شانزدهم را مادر روحانی بیان می‌کند و راجع به پسری یهودی است که سرودی مسیحی می‌خواند و مورد غضب یهودیان قرار می‌گیرد و به قتل می‌رسد. این داستان بیانگر یهودستیزی و یهودترسی جوامع اروپایی در قرون‌وسطاست که یهودیان به‌عنوان یک اقلیت، منفور مسیحیان بودند.

حکایت سر توپاز مجال فرصت به زائری را می‌دهد که هم‌نام شاعر است و شاید هم خود شاعر و با این حکایت که خود هجو رمانس شوالیه‌ای است، چاسر شاعر، توانایی شعر خود را نیز مورد تمسخر قرار می‌دهد. چاسر داستان بی‌سروتهی بیان می‌کند که خوان‌سالار ناتمام می‌گذارد و از او می‌خواهد روایتی به نثر بگوید که چاسر هم حکایت ملیبی را بیان می‌کند که در پی انتقام از دشمنان خود است؛ اما همسرش پرودنس او را قانع می‌کند که آن‌ها را عفو کند. حکایات شخصیت شاعر با حکایت راهب که هفده تراژدی کوتاه نقل می‌کند، دنبال می‌شود. داستان‌ها برای همراهان به‌قدری ملال‌انگیز و کسل‌کننده می‌شوند که شهبسوار از جمع می‌خواهد داستانی شاد نقل کنند. کشیش ملازم به داستان حیوانات رومی‌آورد و داستان خروسی را می‌گوید که هفت مرغ به همسری دارد و با سوگلی خود به بحث راجع به دو نوع خواب ظن و صادق می‌پردازند و در این میان داستان‌هایی راجع به خواب هم بیان می‌شود و رؤیای خروس هم به واقعیت می‌پیوندد که یکی از به‌یادماندنی‌ترین حکایات است.

داستان راهبه‌ی دوم نیز همچون داستان‌های طبقه‌ی روحانی در رابطه با پند و اندرز و دوری از گناه است و راجع به یکی از گناهان کبیره‌ی مسیحیت یعنی کاهلی و راوی برای اجتناب از آن زندگینامه‌ی قدیس سیسیلیا را ترجمه می‌کند و حکایتش به شرح زندگی وی می‌پردازد.

حکایت بیست و دوم را شاگرد کیمیاگر نقل می‌کند. شاگرد و خود کیمیاگر در میان راه به زوار پیوسته‌اند. شاگرد کیمیاگر در اثر پرحرفی، اسرار کاری کیمیاگر

و شکست‌هایش را فاش می‌کند و حتی حکایتی که نقل می‌کند نیز راجع به کیمیاگری دغل است که کشیشی را فریب داده است. نوبت به مباشر می‌رسد و او حکایتی راجع به رب‌النوع خورشید فیوس آپولو می‌گوید که کلاغی سفید دارد و کلاغ خیانت همسرش را به او آشکار می‌کند و فیوس نیز زن را می‌کشد و پره‌های کلاغ را می‌کند و قوه نطق را از او می‌گیرد. این دو داستان هر دو در نکوهش پرحرفی و ستایش کم‌حرفی و سکوت هستند. آخرین داستان حکایت‌های کتربیری، داستان کشیش بخش است که مردی است پارسا و راجع به توبه موعظه می‌کند. کتاب با استغفارنامه خود نویسنده به پایان می‌رسد.

ترجمه

زبان جفری چاسر انگلیسی میانه است که متأثر از زبان انگلیسی قدیم و زبان فرانسه نرماندی و نحوه نوشتار آن نیز متمایز از انگلیسی معاصر است. علاوه بر این، حکایت‌ها به شعر است و شامل هفده هزار مصرع است و این نیز ترجمه این اثر را مسئله‌زا می‌کند؛ اما مهدی‌پور که خود متخصص در ادبیات انگلیسی است و چند دهه به تدریس آن در دانشگاه ارومیه مشغول است، با تلاش بی‌وقفه بیش از یک دهه و تبحر در ترجمه، این اثر مهم را به شعر ترجمه کرده است. ترجمه شعر سلیس است و در آن وزن عروضی فارسی و قافیه نیز رعایت شده است و قالب قصیده برای ترجمه به کار رفته است. از این روی خواندن حکایت‌های شیرین جفری چاسر دلچسب شده است و این لذت با محتوای حکایات مضاعف می‌شود؛ چراکه این حکایت‌ها گاهی پندآمیزند و حاکی از مناعت طبع راوی هستند؛ اما در بیشتر مواقع طنزنند.

با این که مهدی‌پور از رویکرد بومی‌سازی در ترجمه استفاده کرده و در ترجمه بعضی واژگان، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، معادل فارسی یا واژگان نوراً به کار برده است تا وزن شعر نیز رعایت شود؛ اما سعی داشته اسم‌های خاص را به جز مواردی خاص به همان شکل در شعر خود بیاورد که این مسئله با توجه به وزن عروضی کاری است بس دشوار. در ارتباط با بومی‌سازی نمونه‌ها فراوانند؛ برای مثال از واژه «حاجی» به جای زائر، مشهد به جای «زیارتگاه» و یا اصطلاحات فارسی «زبانم لال»، «نعل کردن پشه در هوا» «کور خواندی» و... استفاده می‌کند؛ یا برای نمونه به جای اصطلاح «به قدر مرغ پرکنده به چیزی اهمیت ندادن» از معادل فارسی آن یعنی «پر گاه» استفاده شده:

«او پر گاهی به آن فتوا اهمیت نداد

آن که فرموده است: یک صیاد روحانی مباد»

این مسئله ترجمه را غنی‌تر کرده و همزمان تحریفی در شعر اصلی نیز ایجاد نکرده است. علاوه بر این، در جایی که زبان شعر چاسر با توجه به طبقه شخصیت، محاوره‌ای است، مهدی‌پور نیز زبان محاوره به کار برده است؛ برای مثال یکی از نقاط قوت ترجمه، استفاده از تلمیحات شعر فارسی و تلمیحات قرآنی است: «بود کم اما گزیده، پر ز حکمت بود آن» به بیت «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» شعر نظامی گنجوی اشاره دارد. یا در بعضی از خطوط بیتی از شعر حافظ عیناً آورده شده است: «مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش». از تلمیحات قرآنی به بیت زیر می‌توان اشاره کرد:

«گرچه بودند از زنان بیوه بی کفش به پا

شد ولاالضالین حمدش ز عمق حلق ادا»

چاسر در اینجا ریاکاری دینی را نکوهش می‌کند و مهدی‌پور بستر قرآنی به کار می‌بندد و ریاکاری برخی افراد را که در تلفظ حمد خود با کشیدن ولاالضالین سعی در اغراق در ایمان خود دارند هجو می‌کند.

افزون بر ترجمه خوش‌ذوق، توضیحات لازم راجع به کتاب‌ها به صورت بخش تعلیقات در پایان کتاب آمده است. این بخش که بیش از دو‌یست صفحه است به بیان نکاتی می‌پردازد که در فهم داستان‌ها مؤثرند و پیش‌زمینه لازم را در ارتباط با تاریخ و دین و فرهنگ دوران چاسر ایجاد می‌کند؛ اما از آنجاکه داستان‌ها بلند هستند و متعلق به زمان و مکانی دور، خواننده ممکن است دچار سردرگمی شود. اگر در ابتدای هر حکایت مقدمه‌ای هرچند موجز بیان شود، این توضیحات می‌تواند اثر را غنی‌تر و خواننده را با محتویات حکایات آشنا کند و به درک و فهم این اثر فاخر انگلیسی کمک کند. خواندن این اثر نغز با حکایات درهم‌تنیده و جذاب به زبان شعر، خالی از لطف نیست.

The Canterbury Tales by Geoffrey Chaucer Translated by Alireza Mahdipour

Fatima Sadat Yahyapoor¹

Abstract

The Canterbury Tales, the abiding work of Geoffrey Chaucer (1341-1400 AC.), the eminent and popular poet of fourteenth century and the father of English poetry, is recently translated to Farsi by Alireza Mahdipour. The book is published by Cheshmeh Publishing House in 2022. *The Canterbury Tales* is one of the most popular poems in the history of English literature whose literary techniques and terms and content have not loss their aura during ages and whose popularity have increased as the years have passed by. Chaucer is a funny and gifted poet who devoted his last years to write *The Canterbury Tales* to eternalize his fame and the result is 17000 lines of verse. Alireza Mahdipour has translated it to Persian poetry trying to be faithful to the content and the rhyme and meter. This review will survey and analyze the book and at the end will qualify some points on the translation.

Keywords: *The Canterbury Tales*, Geoffrey Chaucer, translating from English to Persian, Alireze Mahdipour, poetry

¹ Assistant Professor in English Literature, Urmia University, West Azerbaijan, Urmia
f.yahyapoor@urmia.ac.ir

How to cite this article:

Fatima Sadat Yahyapoor. «*The Canterbury Tales* by Geoffrey Chaucer Translated by Alireza Mahdipour». *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 3, 2, 2023, 297-304. doi: 10.22077/islah.2023.6927.1365



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

